

درباره ویرایش (۴)

عبدالحسین آذرنگ

علی خزاعی فر: به نظر می‌رسد کار ویرایش مثل کار نوشتن تاحدی تابع ذوق افراد است. بر این اساس نقش ذوق یا فردیت ویراستار را در کار ویرایش نمی‌توان نادیده گرفت، ولی در کار ویرایش مثل کار نوشتن، مجموعه‌ای قواعد وجود دارد که رعایت آنها لازمه کار ویرایش است و عدم رعایت آنها نقض غرض است و به بلبشو منجر می‌شود، این طور نیست؟

عبدالحسین آذرنگ: بله، حق با شماست. ذوق، سلیقه، فردیت، تصمیم‌های شخصی و نظایر آن دخالت دارد. گاه که از دست ویراستاران داد از نهاد نویسندگان برمی‌آید به سبب دخالت دادن همین‌هاست. مترجم جوانی می‌گفت: ویراستار سرتا ته نوشته مرا تغییر داده و همه جمله‌هایم را عوض کرده و نوشته‌ام را عملاً به سلیقه خود بازنویسی کرده است. این مترجم، با انصاف تمام اضافه کرد: همه تغییرها درست است و جمله‌ها خیلی خیلی بهتر شده است و بعضی جمله‌ها بسیار شیواست، اما این‌ها مال من نیست.

مترجم دیگری که با هم دوست و همکار بودیم، روزی به من گفت: پاک‌کن خیلی خوب سراغ داری؟ گفتم: من از پاک‌کن‌های سیاه استفاده می‌کنم که به نظرم بهتر است. گفت: برویم یک کارتن بخریم. با تعجب پرسیدم: یک کارتن؟ بعد معلوم شد برای پاک کردن اصلاحات ویراستار از دست‌نوشته هزار و چند صفحه‌ای‌اش خدا عالم است که به چند پاک‌کن نیاز داشته است. از این ماجراها زیاد است و شما هم حتماً از ماجراهایی بهتر از من خبر دارید. راه یافتن دخالت ذوق و سلیقه ویراستار در کار دیگران از جمله مواردی است که در همه راه‌نامه‌های ویرایش و شیوه‌نامه‌های نشر درباره آن هشدار داده‌اند. برخوردها و اختلافات میان صاحبان آثار با ویراستاران بر سر نکات واجب‌التغییر یا لازم‌التغییر نیست، بلکه بر سر اعمال نظر شخصی، سلیقه فردی، خط‌زدن انتخاب صاحب اثر و گذاشتن انتخاب ویراستار به جای آن است. تاکنون هم بنده حتی یک‌بار به موردی برخوردی که صاحب اثری شکوه کرده باشد چرا ویراستار خطای مرا دریافته و اصلاح کرده است. حتی از این بابت سپاس و قدردانی آن‌ها را هم دیده‌ام.

واقعیت چیست؟ واقعیت این است که انسان، ماشین نیست. اگر عامل انسانی را در کاری مداخله می‌دهیم و از او می‌خواهیم بررسی کند و تصمیم بگیرد، این را هم ناگزیریم بپذیریم که همه انتخاب‌های او عین انتخاب ما نباشد. دست یافتن به تفاهم، به‌ویژه در مواردی که در مرز قرار می‌گیرند، به فرهنگ پیشرفته‌تری نیاز دارد. اگر سامانه‌ای آکادمیک در کشور ما برای تربیت ویراستار وجود می‌داشت، یکی از مواد درسی که حتماً تدریس می‌شد، «اخلاق ویرایش» بود. از جمله مباحث این درس، آداب سلوک، مراعات حقوق، شناختن مرزها، شیوه بیان نظر و پیشنهاد، حتی چگونگی اعمال تغییرات و استفاده از رنگ قلم و بسیاری ظرایف دیگر است که به تفاهم، همدلی، ارتقای همکاری، مناسبات خوشایند و قابل اطمینان، و درنهایت به تعالی متن‌های ویرایش شده و آماده انتشار بیانجامد.

حتی اگر ویراستاران، فنون ویرایش را به‌طور عملی و تجربی زیر نظر استادان و پیشکسوتان شناخته‌شده و معروف به حسن رابطه آموخته بودند، سنت‌های پسندیده به آن‌ها هم منتقل می‌شد و آن نوع مشکلاتی که شما به آن اشاره کردید، پیش نمی‌آمد. مشکل اینجاست که ما اکنون با عده‌ای پرشمار روبه‌رو شده‌ایم که برای خودشان عنوان ویراستار را به کار می‌برند، یا برای آن‌ها به کار می‌برند، و معلوم نیست این عده ویرایش را کجا، در چه سنتی، در چه مکتبی، نزد کدام استاد و پیشکسوت و اصلاً چگونه آموخته‌اند. نکته‌ای که شما به آن اشاره می‌کنید، نوعی خودسری، بی‌قانونی، بی‌ضابطگی، نبودن نظارت علمی و حرفه‌ای، و خلاصه بلبشویی است که بر اثر نبودن سامانه آموزشی، هرج و مرج در نشر و ناشری، فقدان تشکل‌ها و اتحادیه‌های صنفی و انجمن‌های علمی و حرفه‌ای به بار آمده است. به گمانم ریشه ماجرا را در این فقدان جست‌وجو باید کرد.

خزاعی‌فرو: یکی از این مواردی که اختلاف نظر بر سر آن زیاد دیده می‌شود رسم الخط است. برای مثال، برخی ویراستاران «ی» جانشین کسره اضافه را به صورت «ی» جدا می‌نویسند. برخی پا را از این هم فراتر گذاشته و ضمیرهای متصل را جدا می‌کنند، مثل «دیدم‌اش». به نظر می‌رسد این ابداعات ریشه در این فرض بنیادی دارد که با رسم الخط سنتی، خواندن متون دشوار است و باید در این رسم الخط تغییراتی ایجاد کرد تا خواننده مرز میان کلمات را گم نکند و کلمه‌ای را به اشتباه نخواند. می‌دانید که عدم تناظر یک‌به‌یک آوا و حرف، مختص زبان فارسی نیست. زبان‌های بسیاری گرفتار این وضعیت هستند، اما به تغییرات رادیکال که باعث جدایی آن‌ها از سنت شود، دست نزده‌اند. علاوه بر این، این افراد ظاهراً کلمات را جدا از بافت می‌بینند و خواننده را بسیار دست‌کم می‌گیرند. کلمه «زارش» را به صورت «زار-اش» می‌نویسند، (این کلمه در اصل همان زارش تلفظ می‌شود نه زار-اش). جدا از بافت ممکن است مبهم باشد، اما

وقتی در بافت می‌خوانیم «از حال زارش پیداست» ابهامی وجود ندارد. وانگهی، ما نباید زبان را در حد فهم خواننده کم‌سواد پایین بیاوریم. گیرم خوانندگان کم‌سواد یا حتی باسواد چند کلمه را با هم اشتباه کنند، آیا ارزش دارد که شیوه نگارش فارسی را به کلی برهم بزنیم؟ نظرتان در مورد این بی‌قاعدگی در رسم‌الخط چیست و چگونه می‌توانیم در باره رسم‌الخط به قواعدی دست یابیم که همه ویراستاران آن را رعایت کنند؟

آذرننگ: اگر اجازه می‌دهید، از انتهای مطلب شروع کنم. شما زبان‌شناس‌اید. من زبان‌شناس نیستم. شما زبان‌شناس‌ها تاکنون دستور زبانی برای فارسی‌زبان‌ها نوشته‌اید که ادیبان و ادبیاتی‌ها بپذیرند و به کار ببرند. شما زبان‌شناس‌ها هم دستور زبان‌های سنتی، ادیبان و ادبیاتی‌ها را قبول ندارید. استدلال‌های علمی بسیاری هم برای مخالفت‌هایتان با رویکرد ادیبان به زبان مطرح می‌کنید که بی‌تردید پشتوانه علمی دارد و شاید کسی نتواند با دلیل و استدلال علمی آن را رد کند. اصلاً فرض می‌کنیم حق با شماها باشد. تکلیف جامعه در این میان که نظاره‌گر بحث‌های بی‌پایان شما زبان‌شناسان و ادیبان و ادبیاتی‌هاست، چه می‌شود؟ شما به من لطفاً بگویید که اگر رفته‌م سر کلاس ویرایش و خواستم درس بدهم، کدام دستور زبان فارسی را به‌عنوان متنی درسی به دانشجویان معرفی کنم که بر سر آن اجماع عقیده باشد، یا دست کم اختلاف‌نظر اساسی نباشد؟ لطفاً به من بفرمایید! خود شما کدام دستور زبان فارسی را، از میان این هم منبعی که تألیف و منتشر شده است، می‌توانید به‌عنوان مرجع فصل‌الخطاب به دانشجویان معرفی کنید؟ اطمینان دارم چنین مرجعی را سراغ ندارید.

قصد دفاع از ویرایش و ویراستاران را ندارم. مهم برای شما و من شناخت درست و توانایی داوری بی‌طرفانه علمی است. ویرایش، شماری مبانی نظری دارد که اگر منابع موثق و دقیقی درباره این مبانی نظری وجود نداشته باشد، دست‌یافتن به توافق‌های ویرایشی و ضوابط ویرایشی یا ناممکن یا بسیار دشوار است. برای مثال، در زمینه ویرایش زبانی و ادبی، شماری منابع موثق لازم است که باید دم‌دست ویراستار باشد، منابعی در زمینه فرهنگ زبان فارسی، فرهنگ حروف اضافه، فرهنگ مترادف‌ها، دستور زبان، علم بلاغت و فصاحت (رتوریک/ریطوریکا)، شیوه‌املائی کلمات، رسم‌الخط فارسی، ضوابط ارجاع کتاب‌شناختی، روان‌شناسی گشتالت با توجه به زبان و خط فارسی، منطق کاربردی، فرهنگ اختصارات... می‌خواهید بازهم ادامه بدهم؟ آیا این منابع به گونه‌ای که بتوان درباب آن‌ها به اتفاق‌نظر رسید در زبان فارسی موجود است؟ آیا آن توافقی که در بسیاری از کشورها به آن دست

یافته‌اند و تبلور آن توافق را در متن‌های منتشر شده یکدست و هماهنگ می‌بینیم، در میان ما دیده می‌شود؟ اگر نه، پس باز هم ریشه دشواری را در جای دیگری سراغ باید گرفت.

نکته دیگر: یکی از ضروری‌ترین و اصلی‌ترین منابع، شیوه‌نامه^۱ است. شیوه‌نامه به منزله قانون اساسی نشر و ویرایش است که مادر سایر قانون‌ها و همه ضابطه‌هاست. شیوه‌نامه پذیرفته شده می‌تواند میان پدیدآورندگان، ناشران و ویراستاران وحدت نظر برقرار کند. از نخستین کارهایی که هرواحد انتشاراتی و هنرنشریه‌ای در آغاز فعالیت‌اش باید انجام بدهد، تصمیم‌گیری درباره شیوه‌نامه و انتخاب آن است. تاکنون در زبان فارسی شیوه‌نامه‌ای تدوین و منتشر نشده است که بر سر آن اتفاق نظر حاصل شده باشد. شماری شیوه‌نامه داریم، اما کاربردهای همه آن‌ها محدود است؛ یا محدود به فعالیت یک ناشر، چند ناشر، یا شماری از ویراستاران. اتحادیه ناشران تاکنون نتوانسته است حتی در میان اعضای دائمی و رسمی خود وحدت رویه‌ای بر پایه یکی از شیوه‌نامه‌ها ایجاد کند؛ این که خود اتحادیه قادر یا مایل به تدوین شیوه‌نامه نشر هم نبوده است به کنار. به ندرت ناشری را سراغ داریم که تجربه‌های نشر و ویرایش خود را مضبوط و مدون کرده باشد. انتشارات دانشگاه تهران که حالا ۷۰ سال از زمان تأسیس آن می‌گذرد و روزگاری بیش از دو دهه بزرگ‌ترین ناشر کشور، بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین ناشر دانشگاهی مملکت، و ناشر شمار زیادی از مهم‌ترین آثار دانشگاهیان و پژوهش‌گران بود، و تنی چند از صاحب‌قلم نامدار از ویراستاران زبانی و ادبی آن بودند، تا این زمان آن همه تجربه کم‌نظیر و با ارزش‌اش را مدون و منتشر نکرده است. قیاس بفرمایید با شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو که بیش از ۱۱۰ سال از انتشار نخستین ویراست آن می‌گذرد، طی بیش از یک قرن مدام در آن تجدیدنظر شده، ویراست‌های متعدّدش انتشار یافته و به «کتاب مقدس (بایبل)» نشر و ویرایش جهان تبدیل شده است. هیچ شیوه‌نامه‌ای در جهان نمی‌تواند این شیوه‌نامه را نادیده بگیرد.

راهنمای آماده ساختن کتاب، به قلم میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، یکی از دقیق‌ترین منابع در زبان فارسی، بر پایه همان شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو تدوین شده است، اما تا این زمان کوششی برای استفاده مناسب از این اثر، یا سازگاری دادن آن با نیازهای امروز، یا تلاشی برای دست‌یافتن به توافقی وحدت‌گرایانه بر پایه آن، صورت نگرفته است. این‌هاست که سرگردانی و تفرقه ایجاد می‌کند.

^۱ House style

نکته دیگر این که بخشی از مشکلاتی که شما به آن اشاره کردید، به طبیعت خط فارسی باز می‌گردد. این خط منطقی‌پذیر نیست، زیرا اساساً خطی است که عنصر زیبایی و زیبایی شناختی بر آن غالب است. شما و من خط میرعماد و کلهر و نستعلیق‌های هنرمندانه بسیاری از خوشنویس‌ها را که می‌بینیم، مانند خیلی‌ها، به وجد و نشاط می‌آییم. اما مشکلاتی که شما به آن اشاره کردید، با این خط‌های فوق‌زیبا حل نمی‌شود. راهی باید یافت که این خط با نظامی منطقی سازگاری بیابد. شما زبان‌شناسان بهتر از من می‌دانید خطی که نشانه‌های مصوت در آن نباشد، خطی است ناقص، حتی معیوب. من طرفدار تغییر خط نیستم. با تجربه‌های زیانبار کشورهایی که تغییر خط داده اند آشنایی دارم. واقفم که چه بلا و مصیبتی بر سر فرهنگ کشورهایی آمده است که خطشان را ناسنجیده عوض کرده‌اند. این واقعیت‌ها را که کسی نمی‌تواند انکار کند، اما ضرورت اصلاح خط را که نمی‌توان نادیده گرفت.

از پیش از دوره مشروطیت در ایران، دگراندیشان و ترقی‌خواهانی بحث خط فارسی را پیش کشیدند. عده‌ای از آن‌ها افراط ورزیدند و رسماً طرفدار تغییر خط شدند. شماری که آگاه‌تر بودند، از اصلاح خط صحبت به میان آوردند، آن هم در زمانی که یک زبان‌شناس در این کشور نبود، جنبش سوادآموزی و پیکار با بی‌سوادی راه نیافتاده بود، یک مقاله علمی از دیدگاه زبان‌شناسی درباره زبان فارسی و به این زبان منتشر نشده بود. مقایسه بفرمایید با حالا که چه تعداد زبان‌دان و زبان‌شناس داریم و چه حجم عظیمی از مطالب درباره زبان و خط فارسی و زبان‌آموزی در اختیار ماست. اکنون برای بحث علمی و سنجیده درباره خط فارسی، شناختن نقص‌ها و کاستی‌های آن، راه‌های توان‌مندتر کردن این خط و برطرف کردن مشکلاتی که با آن‌ها روبه‌روست، فرصت نامناسبی نیست. گمان می‌کنم اگر رهیافت ما به شناسایی ریشه‌ها و برطرف کردن مشکلات از سرچشمه‌ها باشد، بهتر به نتیجه برسیم.

در ضمن این نکته را هم در پایان عرض اضافه کنم که رسم‌الخط تدوین‌شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم نتوانسته است از پس آن بلبشو برآید. این‌طور که شایع است حتی تدوین‌کنندگان همین جزوه رسم‌الخط با هم اتفاق نظر ندارند. بیشتر نزدیک به اتفاق ناشران غیردولتی هم شیوه‌جدانویسی و استقلال کامل کلمات را ترجیح داده‌اند، یا از آثاری که انتشار می‌دهند این‌طور برمی‌آید. اگر بتوان به توافق نظر و وحدت‌رویه‌ای دست یافت که به شیوه‌نامه‌ای مقبول تبدیل شود، سرمایه و وقت عظیمی هم از نشر و ویرایش آزاد خواهد شد که با محاسبه اقتصادی رقم بسیار کلانی است.
